

# «حاجی سیاح»

## پوینده‌ای به دنبال دانش

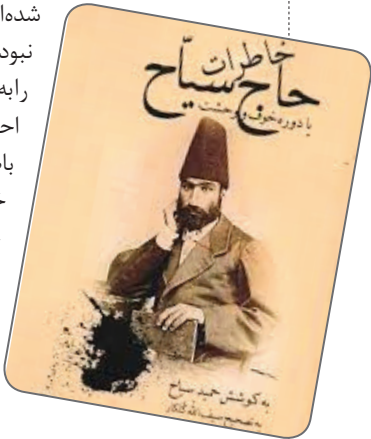
گوشه‌ای از سفرنامه مردی که دور دنیا را در ۱۸ سال پیمود به مناسبت سوم مهر سالروز درگذشتش

محمد علی محلاتی مشهور به «حاجی سیاح» جهانگرد دوره قاجار به است. مردی که دور دنیا را در ۱۸ سال پیمود و دیده‌ها و شنیده‌هایش را در قالب دو اثر به نام‌های «سفرنامه حاج سیاح» و «خاطرات حاج سیاح» به یادگار گذاشت. حاجی سیاح جمله معروفی دارد که می‌گوید: «من پوینده‌ای بودم به دنبال دانش، نه به دنبال باختن خود». به مناسبت سوم مهر سالروز درگذشت این سفرنامه‌نویس مشهور، بخش‌هایی از سفرنامه او به فرنگ را می‌خوانیم.

### پاریس/عجایب خانه

باری آن شب بانهایت دلتنگی، رو به منزل نهادیم که چرا این شب گذشت. در منزل ایداً خوابم نمی‌برد. از بس در خیال بودم و مشغوف از وروده آن شهر. صاحب هتل پیش آمده، پرسید: چگونه دیدید؟ گفتیم: همان نوع که شما دیدید، از تقریر عاجزم. رفیقم رفت به بستر راحت، من نزد او ماندم. گفت: برادر عزیز من، این فال را برای این مملکت من خیر نمی‌بینم زیرا که این مرد ناپلیون بسیار مغرور شده است. الحال سلاطین را دعوت نموده، تا کنون هیچ سلطانی چنین نبوده و به بزرگی خود نیفزوده است. زمان سابق آسودگی جنس انسان را به حدی طالب بود که می‌گفت باید قتل را از میان مردم برداشت که احدی کشته نشود و اکنون خونی الوی خون انسان است، در ظاهر و باطن میل دارد که جمله دولت‌ها و مردم با هم بد باشند، نمی‌دانم چه خواهد شد، من از سبیلی غیب خوف دارم که می‌باد از تنبیه او فرانسه خراب شود. از آن جایز مرا جعت کر دیم به سرای مشهور به لوور که عجایب خانه و چیزهای غریبه نقیسه جهان را جمع داشته‌اند از مصنوعات و نقوش مصریان و غیره و اسباب بحریه از کشتی و غیره به طرفی نهاده فی الواقع صفای کل آن قصر به همان اشیای بود و نیز از اشیای مشهوره عجایب دنیا را هر که می‌خواست تماشا می‌کرد. سرای ناپلیان [ناپلئون] نیز به طرف دیگر آن قصر.

قراولان و سربازان و سرایداران، با کمال ادب کمر به خدمت بسته و ولی خود ناپلیان در همان سرامسکن داشت، به هر طرف هر سو جز نام نیک ناپلیان چیزی شنیده نمی‌شد و سلاطین یورپ در آن سرامهمان بودند. اهالی پاریس خود را فراموش کرده بودند و نیز ناپلیون شخصی نبود که مردم طالب دیدار او نباشند و گفتند اینک می‌آید به گردش که ناگاه سواران با کلاه‌های مخصوص خود از جلوی چند نفری تاختند و کالسکه پادشاهی رسید. پادشاه روس و ناپلیان در یک کالسکه به گردشگاه آمدند، الحق با ادب تمام. به اشاره جواب سلام مردم را می‌دادند و گذشتند.



## کتابخانه

بسته‌ای برای آخر هفته ویژه آن‌ها که مطالعه را دوست دارند اما وقت ندارند

## ۷ سوال که از نظر روانی دگرگون‌تان می‌کند

آیا امروز آخرین روز زندگی من است، آیا آن‌چه را که امروز می‌خواهم انجام دهم خواسته واقعی من است؟ اگر پاسخ این پرسش در روزهای متمادی «نه» بود، باید چیزی را در زندگی خود تغییر دهید. در حقیقت بسیاری از متفکران بزرگ جهان به این موضوع عقیده داشتند که باید مرتب خود را مورد پرسش قرار داد و درستی و نادرستی اعمالی را که روزانه انجام می‌شود، سبک و سنگین کرد. همان‌طور که «آلبرت اینشتین» دانشمند بزرگ می‌گفت: «از دیروز خود درس بگیر، برای امروزت زندگی کن، به فردا امید داشته باش. تنها برای این مهم است که نباید هیچ وقت سوال کردن از خودمان را متوقف کنیم». در سال ۲۰۰۵، تقریباً یک سال پس از این که رئیس و مؤسس شرکت اپل (Apple) «استیو جابز» توسط پزشکان مطلع شود که به بیماری سرطان لوزالمعده مبتلا شده است، به شاگردان فارغ‌التحصیل اش در دانشگاه استنفورد گفت که هر روز صبح در آینه نگاه می‌کند و از خود می‌پرسد: «آیا امروز آخرین روز زندگی من است، آیا آن‌چه را که امروز می‌خواهم انجام دهم خواسته واقعی من است؟» اگر پاسخ این پرسش در روزهای متمادی «نه» بود، اومی فهمید که باید چیزی را در زندگی خود تغییر دهد.

جابز می‌گوید: «به یاد داشتن موضوع مرگ، ابزار بسیار مهمی برای من بوده است تا بتوانم توسط آن بزرگ‌ترین تصمیم زندگی ام را اتخاذ کنم. چرا که همه آرزوها و انتظارات، غرور، همه ترس‌ها از خجل شدن یا شکست، همه و همه در مقابل چهره مرگ بی‌اهمیت جلوه می‌کند و رنگ می‌بازد بنا بر این می‌فهمید که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارید و دیگر دلیلی ندارد که به میل دل خود عمل نکنید.»

### ۱ خود را چگونه از بی‌بی می‌کنم؟

این سوال عقاید ناگفته شما را نسبت به هویت اصلی و واقعی خودتان به شما می‌نمایاند. تغییر نظر در باره خودتان با قرار گرفتن در موقعیت‌های گوناگون می‌تواند در عملکردهای شما در زندگی تغییر ایجاد و در نهایت شخصیت شما را نیز عوض کند.

### ۲ بزرگ‌ترین نقطه قوت من چیست؟

بسیاری از مردم شغل‌هایی دارند که از آن متفرند و به این دلیل است که هنوز نتوانسته‌اند علایق واقعی خود را بیابند. آن‌ها در برخی کارها خوب هستند بنابراین به اجبار آن کارها را انجام می‌دهند. با این حال نمی‌دانند چه کار بزرگ و اثرگذاری از دستشان برمی‌آید و واقعاً در طول زندگی خود چه گلی می‌توانند، بکارند. پس دست به کاری نزنید که از آن تنفر دارید. سعی کنید نقاط قوت خود را بیابید که در این صورت می‌توانید استعدادها و علایق خود را کشف کنید.

### ۳ تحمل چه دردها و ناملایماتی را در زندگی دارم؟

شادی در زندگی مستلزم کوشش و تلاش است، به همان نسبت، آگاهی و وقوف از آن چه می‌خواهید برایش بجنگید و تلاش کنید. آن‌چه در سعادت و کامیابی زندگی شما تعیین‌کننده است، لذت‌های زندگی نیست که به آن‌ها تمایل دارید بلکه میزان تحمل‌تان در برابر رنج‌ها و ناملایمات است.

### ۴ تا حالا چه چیزی را نسبت به گذشته تغییر داده‌ام؟

اگر سعی می‌کنید از حالا عادت خوبی را در خود ایجاد کنید، باید قادر باشید از هر نظر بهتر از دیروز باشید تا بتوانید موفق شوید که عادت‌های خوب جدیدی را برای خودتان طراحی کنید و در زندگی روزمرتان بگنجانید. یافتن پاسخی برای پرسش فوق می‌تواند در سنجش این که چه عواملی قابلیت کمک به شما برای تغییر دادن عادات بد گذشته‌تان را دارند، بسیار موثر باشند.

### ۵ هم اکنون در چه حالی هستم؟

در درون وجود خود سیر و خود را فراموش شده‌تان را بیابید. در مرکز وجود همه ما مهم‌ترین و راستین‌ترین پرسش نهفته است. اگر بتوانید خودتان را کشف کنید، آن وقت می‌توانید خیلی از گفت و گوها را با خودتان در درون وجودتان داشته باشید که برای یافتن راه حل مشکلات در همه امور زندگی به شما کمک می‌کند.

### ۶ چرا این قدر جدی؟

در این پرسش و پاسخ‌ها از خود خیلی جدی نباشید و برای اشتباهاتی که از شما سر زده است خیلی خود را ملامت نکنید. به‌طور خلاصه زندگی را خیلی سخت‌نگیرید اما بی‌خیال و بی‌قیه‌م نباشید.

### ۷ چه کار من امروز خوب از آب درآمد؟

انعکاس موقعیت‌های امروز شما می‌تواند درس‌های ارزشمندی برای پیروزی‌های شما در فردای زندگی‌تان باشد. پس همه رویدادهای مهم و ارزشمند زندگی روزمره‌تان را یادداشت کنید، چرا که اگر فقط به حافظه‌تان تکیه کنید و منابعی برای مراجعه و یادآوری نداشته باشید، ممکن است ذهن‌تان بسیاری از واقعیت‌ها را بر اساس میل شخصی شما وارونه جلوه کند و تغییر دهد و در این صورت است که نمی‌توانید از گذشته درسی بگیرید و برای موقعیت‌های آینده‌تان به کار ببرید.

● **آیا من دوستانی را برای خودم انتخاب کرده‌ام که بتوانند از من پشتیبانی کنند و مرا به چالش بکشند یا این که مرا تشویق کنند و با دلگرمی دادن باعث رشد من شوند؟** در انتخاب دوستان خود بسیار با دقت و محتاط باشید. دوستان خود را از میان کسانی انتخاب کنید که علایق شخصی مشترک با آن‌ها داشته باشید، ارزش‌های شما ارزش‌های آن‌ها نیز باشد به خصوص عواملی را که شما در رشد شخصیتی‌تان مهم می‌دانید. همین‌طور افرادی را دوست خود بدانید که برای وقت شما و خودشان ارزش قائل‌اند، به یادگیری و دانش علاقه‌مند باشند و دوستی و اقارب ایشان مهم باشد.

منبع: روزنامه شهروند



### دل نوشته

## ثبت لحظه‌های جاودانه

آن‌هایی که در خانه می‌مانند برای هزار بار، بار سیدن هر نامه و پیغامی می‌میرند

هیچ‌گاه در میانه جنگ از آن‌چه بر من می‌گذشت با مادر و خانواده‌ام حرفی نزد. می‌دانستم که سخت‌نگرانم خواهند شد. از زیبایی‌ها و سختی‌هایش حرفی با کسی نگفتم. یاد نمی‌آید که از رفتن به منطقه جنگی طفره رفته باشم اما امروز از حرف زدن درباره‌اش از دست این و آن فرامی‌کنم. تنها جایی که راحت حرف‌هایم را بعد از سال‌ها گفته‌ام، همین جاست و گر نه آن‌هایی که مرا از نزدیک دیده‌اند، می‌دانند که خیلی اهل حرف زدن نیست. آن‌ها در آرمش قبل از عملیات برای خانواده‌هایشان نامه می‌نوشتند و از دلتنگی‌هایشان می‌گفتند و من بیشتر دوست داشتم چهره کسی که نامه را در خانه‌ای می‌خواند، عکاسی کنم. مردها برای یک بار کشته شدن [شهادت] به میدان جنگ می‌روند و آن‌هایی که در خانه می‌مانند برای هزار بار، بار سیدن هر نامه و پیغامی می‌میرند.... (عکس اول مربوط به جاده‌ها و خرمشهر، قبل از عملیات آزادسازی شهر، اردیبهشت ۱۳۶۱)



عکاس: بهرام بهمنی‌فر

### یادداشت

## خطاهای تاپیی که زندگی آدم‌ها را عوض کرده‌اند

وقتی یک خطای تاپیی می‌تواند پیامدهای عجیبی داشته باشد

تام لامانت | ترجمه: محمد معاریان



حتماً برای شما هم پیش آمده است که موقع چت کردن کلمه‌ای را اشتباه تایپ کنید یا پیامکی را اشتباهی بفرستید و اسباب خنده و تفریح دیگران شوید اما ماجرا همیشه با مقداری شوخی و خنده و قدری خجالت‌زدگی تمام نمی‌شود. یکی از روزهای ماه مه امسال، لوییجی ریمونتی از خانه‌اش بیرون آمد تا به قایقی برسد که بندر نورث شیلدز را ترک می‌کرد. این اولین مرحله از سفر هزار مایلی او در اروپا به مقصد ایتالیا بود. این مرد ۸۱ ساله شاداب و پرانرژی در حومه ژنوا بزرگ شد و در جوانی به شمال شرق انگلستان آمد. در این سال‌ها اغلب تاژم‌رانندگی می‌کرد. لوییجی به دو پسر بزرگش، جینو و والتر، می‌گفت که ترجیح می‌دهد این راه طولانی را با ماشین برود. آن‌ها نگران بودند که در این رانندگی‌ها برای پدرشان اتفاقی بیفتد. بهار امسال، برای اولین بار پدرشان را متقاعد کردند تا دستگاه مسیریاب ماهواره‌ای در ماشین‌اش تعبیه کند. در آمستردام مشکلات ریمونتی با دستگاه شروع شد.



توضیح عکس: خودروی لوییجی ریمونتی در رام (Rome)، واقع در کشور آلمان، بعد از این که مسیر پیشنهادی دستگاه مسیریاب را دنبال کرده بود، مسیری که به گم‌گشتن او راه برد (Rome) در ایتالیا می‌برد. عکس: CNN

به مقصد می‌رسد، غافلگیر شد. چند صامیل رد کرده بود، اما هنوز به هزار مایل نرسیده بود که می‌دانست تاژم فاصله است. جینو، پسر ریمونتی، بقیه ماجرا را تعریف می‌کند: «بابا گفت این جا که ایتالیا نیست. پیاده شد که ببیند کجاست. لابد ترمز دستی را درست نکشیده بود». جاده‌ای که ریمونتی در آن توقف کرد، کمی شب داشت. بیرون که آمد تا نزدیک‌ترین تابلو را دقیق‌تر بخواند، ماشین‌اش عقب‌عقب راه افتاد. ریمونتی به در باز ماشین گیر کرد، نقش زمین شد و ماشین او را دنبال خود کشید. بالاخره ماشین به همان تابلویی خورد که ریمونتی می‌خواست بخواند. با آن ضربه، ریمونتی توانست خودش را رها کند. شوکه شده بود و در جاده دراز کشید. چمدان‌ها و وسایلش در صندوق عقب ماشین گیر افتاده بودند که در اثر ضربه له شده بود. ماشین هم دیگر راه نمی‌رفت و باید کاشک کش جابه‌جایی می‌شد. ریمونتی بی‌حرکت دراز کشیده بود، می‌لرزید و بدجور صدمه دیده بود، آن قدر که نمی‌توانست بایستد. بعداً به پسرهایش گفت: فکری که کردم مُرده‌ام. تابلویی که قصد داشت بخواند، روی زمین کنارش افتاده بود. روی تابلو نوشته بود رام (Rome) و می‌گفت آن جایک دهکده کوچکی در ارتفاعات قسمت غربی ایالت مکلنبورگ-فورپومرن در آلمان است، جایی در شرق آلمستردام با ۶۰۰ مایل فاصله از مرز ایتالیا. ریمونتی تقریباً تمام هفته را در آن ایالت ماند تا بهبود پیدا کند. ژم (Rome) باید منتظرش می‌ماند.